

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۲۷ ۳۹ ✓



دانشگاه سیستان و بلوچستان

تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

مقایسه توازن موسیقایی بین غزلیات سعدی و

عماد فقیه کرمانی

استاد راهنما:

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ

استاد مشاور:

دکتر محمد بارانی

تحقیق و نگارش:

مهدی دهرامی

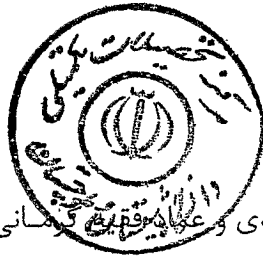
۱۳۸۸/۸/۲

اطلاعات درک عملی ویژه
همیشه درک

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)

مهر ۱۳۸۸

۱۲۷۳۹۷



این پایان نامه با عنوان مقایسه توازن موسیقایی بین غزلیات سعدی و غزلیات فارسی و عربی در سوره‌های مکه از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی توسط دانشجو مهدی دهرامی تحت راهنمایی استاد پایان نامه خانم دکتر مریم خلیلی جهانتیغ تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

مهدی دهرامی

توسط هیئت داوران بررسی و درجه

این پایان نامه ۴ واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ
به آن تعلق گرفت.

نام و نام خانوادگی	امضاء	تاریخ
استاد راهنما: مریم خلیلی جهانتیغ		
استاد مشاور: محمد بارانی		
داور ۱: محمد میر		۱۳۸۸/۸/۳۰
داور ۲: محمد علی زهرا زاده		
نماینده تحصیلات تکمیلی: کوروش صالحی		



دانشگاه سیستان و بلوچستان

تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب مهدی دهرامی تأیید می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان‌نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

مهدی دهرامی

تقدیم به:

آقایان حبیب اله حسین بر و عبدالحمید هابیل ، بزرگمردان بلوچ که با وجود ایشان، برای من
غربت به مانند وطن بود .

سپاسگزاری

از همه دوستان و عزیزانی که مرا در تهیه و تدوین این رساله یاری رساندند ، بویژه استادان محترم راهنما و مشاور که بیش از حد مسوولیت خویش مرا مورد لطف خویش قرار دادند سپاسگزارم .

چکیده

شعر را از یک دیدگاه می توان ایجاد موسیقی در کلام دانست. هر شعری برای ایجاد تاثیر در مخاطب به موسیقی نیازمند است. اولین موسیقی که از یک بیت شعر احساس می شود موسیقی بیرونی یا جانب عروضی شعر است. هجاهای کوتاه، بلند یا کشیده با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته و این نوع موسیقی را ایجاد می کنند. موسیقی دیگر شعر، موسیقی کناری است که از قافیه و ردیف، حاصل می شود. هجای قافیه، کلمه یا کلمات ردیف با تکرار خود این موسیقی را ایجاد می کنند.

هر شاعر بنا به حالات درونی و روحی خویش همچنین شرایط زمانه خود از اوزان خاصی استفاده می کند. با این وجود یک شاعر خلاق با توجه به شرایط روحی و زمانی خود و با استفاده از نبوغ خویش به گونه ای عناصر موسیقایی شعر را به کار می گیرد که شاعران دیگر ناآگاهانه و بنا به اشتراکات روحی یا زمانی، یا آگاهانه و به قصد رقابت با شاعر نخست، ترجیح می دهند سخن خود را با همان ویژگی های موسیقایی شعر او بیان کنند. اگر این تاثیر پذیری همراه با نوآوری و نبوغ شاعر نباشد، ارزش هنری نخواهد داشت. با توجه به این موارد این رساله به مقایسه توازن موسیقایی غزلیات سعدی و خواجه عماد کرمانی پرداخته و در پنج فصل تنظیم شده است:

- ۱- فصل نخست که کلیات است و در آن به مباحثی مثل غزل، عروض، پیوند شعر و موسیقی، زندگی و شعر سعدی و خواجه عماد و ... پرداخته شده است.
- ۲- فصل دوم در مورد موسیقی بیرونی غزلیات سعدی و عماد فقیه است و در آن بسامد اوزان عروضی به کار رفته در غزلیات دو شاعر و تاثیر حوادث اجتماعی و شرایط زمانه و همچنین روحیات آنها در کاربرد اوزان، و موارد دیگری در این راستا مورد بحث واقع شده است.
- ۳- فصل سوم در مورد موسیقی کناری غزلیات دو شاعر و ویژگی های موسیقایی قافیه و ردیف آنهاست.
- ۴- فصل چهارم در مورد استقبال و تاثیر پذیری خواجه عماد از غزلیات سعدی است و در آن از میزان موفقیت او در این تاثیر پذیری بحث شده است. نتیجه تحقیق نیز در پایان همین فصل آمده است.

کلمات کلیدی: سعدی - عماد فقیه کرمانی - غزلیات - موسیقی بیرونی، کناری - استقبال

فهرست مطالب

۱	فصل اول: کلیات
۲	مقدمه
۵	غزل
۶	شعر ساده، شعر مصنوع
۹	عروض
۱۱	پیوند شعر و موسیقی
۱۲	سعدی شیرازی و خواجه عماد کرمانی
۱۵	فصل دوم: موسیقی بیرونی
۱۶	موسیقی بیرونی
۱۸	اوزان عروضی غزلیات سعدی و عماد فقیه
۳۳	اوزان نامطبوع
۳۴	اوزان دوری
۳۸	بررسی موسیقی بیرونی دو شاعر
۴۱	تناسب و ارتباط محتوا و عوامل موسیقی ساز شعر
۵۱	فصل سوم: موسیقی کناری
۵۳	قافیه در غزلیات سعدی و عماد فقیه
۵۵	قافیه و استحکام شعر
۶۲	نا استواری قافیه
۷۷	عرب دیگر قافیه
۷۰	ردیف
۷۳	ردیف و تاثیر آن بر احساسات مخاطب
۷۴	مرز بین قافیه و ردیف

۷۶	آمار ردیف در غزلیات سعدی و عماد فقیه
۸۵	توضیحاتی در مورد ردیف های دو شاعر
۹۲	همخوانی و تناسب قافیه و ردیف
۹۴	تناسب ردیف با محتوای غزل
۹۵	حاجب
۹۷	فصل چهارم : استقبال و تاثیر پذیری عماد فقیه از سعدی
۹۸	استقبال خواجه عماد از سعدی
۱۰۲	بینامتنیت در غزلیات سعدی و عماد فقیه
۱۰۵	مقایسه توازن موسیقایی و معنایی غزلیات مشابه سعدی و عماد فقیه
۱۱۱	خلاقیت عماد فقیه
۱۱۲	مطلع غزل های هم وزن و قافیه عماد فقیه و سعدی
۱۲۱	نتیجه

فهرست علائم و نشانه های اختصاری

کلیات سعدی ، ۱۳۸۴	سعدی
دیوان عماد فقیه ، ۱۳۸۰	عماد

فصل اول

کلیات

مقدمه

تخیل و موسیقی دو عنصر اساسی و سازنده شعر هستند. اهمیت موسیقی شعر و بخصوص وزن به حدی است که به نوعی باعث افزایش تخیل شعر نیز می شود. تاثیر موسیقی کلام، در نفوس، غیر قابل انکار است؛ از همین روی، شعر برای تاثیرگذاری به موسیقی نیازمند است.

ایجاد هیجان در مخاطب، تنها با محتوا و مضمون انجام نمی گیرد. وزن موجب جنب و جوش و تحرک بیشتر واژگان می شود به گونه ای که واژه ها وقتی در قالب آهنگین وزن قرار می گیرند، شکل دیگری یافته و موجب افزایش جنبه عاطفی و تاثیرگذاری بیشتر آنها می شود.

شعر برای یافتن قدرت انفجار و القای عواطف شاعر به مخاطب، باید در قالب و وزن مناسب بیان شود. سازگار ساختن آهنگ های گوشنواز با محتوا و مضمون شعر از مهارت های یک شاعر و نشانه آهنگ شناسی و ذوق سلیم اوست.

وزن شعر، به صورت ناخودآگاه، انتخاب می شود. شعر سوز و عطش درونی است و هنگامی که قلبان می کند و می خواهد در لباس واژه، نمود ظاهری یابد، با خود یک سلسله عناصر مانند وزن و قافیه ظاهر می سازد. نقش این عناصر و تناسب آن با محتوا در تاثیر گذاری شعر بسیار حائز اهمیت است.

وزن قالبی است که هر شاعر با توجه به ذوق و عواطف درونی خود، به گونه ای سخن خود را در قالب آن بیان می کند. از همین روی اوزانی که یکسان هستند نزد شاعران مختلف، حال و هوای مختلفی می یابند.

با این وجود، کاملاً منطقی و قابل پذیرش است که شاعر از تجربه های دیگران در موسیقی شعر استفاده کند. به این معنا که اگر شاعری توانست در وزن و قافیه ای گوشنواز، شعری دلنشین بسراید دیگری نیز از همان تجربه استفاده کند و به استقبال آن شعری بسراید. در این گونه موارد نیز هرچند استفاده از تجربیات دیگران است باز هم وزن و قافیه خو جوش و ناآگاهانه انتخاب می شود. زیرا سوز مشترک دو شاعر که ناشی از اشتراکات روحی و تشابه عواطف و اندیشه ها یا شباهت های درونی دیگر آن دو است، به گونه ای شاعر دوم را به وزن و قافیه شاعر نخست، رهنمون می شود. اگر بین دو شاعر این گونه تشابهات و اشتراکات، نباشد، کمتر استقبالی بین آنها صورت خواهد گرفت. به همین خاطر یک شاعر هنگام سرودن غزل از قصاید یا مثنوی یا قالب های دیگر شاعران کمتر استقبال می کند. زیرا روحیات او هنگام غزل سرایی، متفاوت با روحیات شاعر پیشین هنگام سرودن قصیده و... است.

شاعر در تاثیر پذیری نباید تنها به تقلید بپردازد. ذوق و خلاقیت شاعر، تعیین کننده موفقیت اوست. باید پذیرفت که بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی، حاصل استقبال و تاثیر پذیری است. استقبال های فراوان حافظ از شاعران پیشین بر کسی پوشیده نیست. حتی شاهنامه فردوسی را نیز می توان استقبالی از اشعار دقیقی دانست.

بنابر این تاثیر پذیری دو شاعر از یکدیگر نشانه اشتراکات روحی یا عقیده ای آنهاست. عماد و سعدی نیز با هم اشتراکاتی دارند. هر دو از شاعران سبک عراقی اند و مضامین مشترکی در اشعار آنها دیده می شود که باعث ایجاد گفتگوی بینامتنی در اشعار آنها شده است.

یکپارچگی و وحدت در اشعار سعدی بیشتر دیده می شود. این وحدت موضوعی به خاطر سیر تخیل شاعر در یک فضا است. در قرن هشتم که آثار حمله مغول در همه سطوح اجتماع ظاهر شد، نوعی دگرگونی و احساس بلا تکلیفی و ناامیدی در روحيات شاعران به وجود آمد و از وحدت و یکپارچگی اشعارشان کاست. شاعر از یک سو به درون خویش می پردازد و از سوی دیگر نمی تواند از عالم و حوادث بیرونی غافل باشد. از همین روی در غزلیات عماد، اندیشه های عارفانه، عاشقانه، مدحی، نکوهش زمانه و حتی وصف طبیعت دیده می شود.

علاوه بر وزن، موسیقی کناری که شامل قافیه و ردیف و عناصر موسیقی سازی است که در آخر ابیات تکرار می شوند، نیز از عناصر خودجوش شعر است که همراه و متناسب با محتوا و مضمون، نمود می یابد. قافیه را از دو جنبه می توان بررسی کرد. لفظ و معنا. از جنبه لفظی، خصوصیات آوایی آن و میزان موسیقی ای که با تکرار هجای خود ایجاد می کند، همچنین تناسب لفظی آن با ردیف و واژه های دیگر بیت، حائز اهمیت است.

از جنبه معنایی، مسائلی مانند ضرورت معنایی و حشو نبودن آن، تناسب های معنوی آن با کلمات دیگر بیت، مانند رابطه تضاد و... همچنین تناسب معنایی آن با محتوای کلی غزل و بیت، از جمله عواملی است که موجب استحکام و خوش نشستن قافیه می شود.

ردیف نیز از عناصر موسیقی ساز کناری است که در حکم تکمیل کننده موسیقی قافیه است. علاوه بر جنبه هایی که در قافیه اهمیت داشت، معنای مجازی آن نیز به زیبایی شعر کمک می کند.

با توجه به این، شاعران فارسی را می توان بر اساس کیفیت تنوع اوزان، روانی گفتار، کاربرد تمهیدات هنری و خلاقیت ذهنی درجه بندی کرد. بر همین اساس به شاعران درجه اول، دوم یا سوم رتبه بندی می شوند.

مقایسه موسیقایی اشعار شاعران یکی از معیارهایی است که جایگاه آنها را در این طبقه بندی مشخص می سازد

اهداف تحقیق

هدف از نگارش این رساله ، علاوه بر نشان دادن مهارت شاعران در به کار گیری عوامل موسیقی ساز شعر در تناسب با محتوا ، نشان دادن جایگاه سعدی و بلندی مقام او در بین شاعران دیگر است که توازن موسیقایی در این میان یکی از دلایل برتری اوست .

پیشینه و اهمیت تحقیق

هر چند در مورد موسیقی شعر شاعران دیگر کارهای فراوانی شده است ولی عمدتاً تنها در مورد یک شاعر و به صورت توصیفی بیان شده است . اهمیت این کار به خاطر این است که در مورد موسیقی شعر عماد فقیه ، تا کنون تحقیقی با این جامعیت انجام نگرفته است . تا جایی که نگارنده می داند تنها کاری که در این زمینه انجام گرفته مقاله ای با عنوان « وزن عروضی و تبلور عاطفه در غزل خواجه عماد کرمانی » به قلم خانم دکتر خلیلی جهانتیغ است که در مجموعه مقالات « کوی سلامت » به چاپ رسیده است .

اهمیت دیگر این رساله در این است که به صورت مقایسه ای و تطبیقی بین دو شاعر در دوره ای مهم از تکامل شعر فارسی انجام گرفته است .

از سوی دیگر قرار گرفتن عماد فقیه بین دو جریان شعری عاشقانه و عارفانه که سعدی در یک سو و مولانا در سوی دیگر آن قرار داشت ، اهمیت انجام این تحقیق را بیشتر نشان می دهد . زیرا باعث شناخت بهتر جریانات شعری در قرن های هفت و هشت که غزل فارسی به آخرین حد تکامل و شکوفایی خود رسید ، می شود.

سئوالات تحقیق

- ۱- تنوع اوزان در غزلیات سعدی بیشتر است یا عماد فقیه ؟
- ۲- چه عواملی باعث کاربرد برخی از اوزان در غزلیات آنها شده است ؟ با توجه به اوزان دو شاعر ، کدام یک ، روحیه ای شاد تر دارند ؟
- ۲- از منظر موسیقی کناری ، غزلیات کدام یک از دو شاعر ، غنای موسیقایی بیشتری را داراست ؟

۳- آیا عماد فقیه از نظر موسیقایی از سعدی تاثیر پذیرفته است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کدام یک موفق تر بوده اند؟ آیا این تاثیر پذیری موسیقایی باعث تداعی مضامین غزل سعدی در تخیل عماد فقیه شده است؟

غزل

« غزل در اصل حدیث زنان و صنعت عشق بازی با ایشان و تهالک در دوستی ایشان است و مغالزت، عشق بازی با زنان گویند. رجل غزل یعنی مردی که متشکل باشد به صورتی که موافق طبع زنان باشد و میل بدو به سبب شمایل شیرین و حرکات ظریفانه و سخنان مستعذب بیشتر. » (شمس قیس، بی تا: ۴۱۵)

غزل « در اصطلاح شعرای فارسی، اشعاری است بر یک وزن و قافیت، با مطلع مصرع که حد معمول ما بین پنج بیت تا دوازده بیت باشد. » (همایی، ۱۳۷۷: ۱۲۴) با این وجود سعدی غزلی به مطلع زیر دارد که دارای ۲۳ بیت است:

اینان مگر ز رحمت محض آفریده اند کارام جان و انیس دل و نور دیده اند

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۶۶)

این غزل از نظر شکل و فرم که دارای ۲۳ بیت است، بیشتر به قصیده شبیه است، اما محتوای آن باعث شده آن را غزل محسوب کنند. رستگار فسایی آنچه را که باعث اطلاق نام غزل بر قالبی معین می شود موضوع آن می داند نه قالب ظاهری آن و می نویسد: « اگر شعر از لحاظ فنی به صورت غزل و از لحاظ معنی در موضوعی غیر از عشق و احساسات باشد، در حقیقت غزل نیست و اگر شعری به شرح تمایلات عاشقانه بپردازد ولی غیر از صورت معمول غزل باشد، در واقع غزل است. » (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۵۶۸)

« اولین غزل فارسی به شکل و معنی مصطلح آن در آثار شهید بلخی (وفات: ۳۲۵) و بعد رودکی (وفات: ۳۲۹) مشاهده می شود. » (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۴) موضوع این قالب شعری تا قرن ششم بیشتر وصف بود. معمولاً شاعر به وصف ظواهر معشوق می پرداخت و توجه چندانی به اصل غزل که بیان هیجانات عشق و احساسات درونی عاشق بود نداشت. در قرن ششم، غزل عاشقانه و عارفانه با سنایی شکل گرفت و در دو مسیر جدا به راه خود ادامه داد. از یک سو شاعرانی مثل خاقانی، عطار و سرانجام مولانا در غزل عارفانه، و از سوی دیگر، شاعرانی مثل هماد و امیر خسرو و حسن دهلوی و سرانجام سعدی در غزل عاشقانه، شعر سرودند. شاعرانی نیز بین این دو مسیر در تلاش بودند که با آمیختن عشق و عرفان، این دو مسیر را به هم متصل کنند.

از جمله این شاعران ، خواجهی کرمانی ، سلمان ساوجی و عماد فقیه کرمانی را می توان نام برد که به گروه تلفیق موسومند. (همان) سر انجام حافظ توانست این دو مسیر را به طور کامل و ماهرانه به هم بیامیزد. به هر حال غزل از مشهور ترین و صیقل یافته ترین قالب های شعری فارسی است . در غزل مثل برخی از قصاید ، بوی تملق و ریا احساس نمی شود . شاعر برای خوش آمد کسی آن را نمی سراید . سخن دل اوست که با صداقت بیان می شود ، به همین خاطر نفوذ غزل بین مردم بیشتر از قصیده است . واژه های غزل از لطیف ترین واژه هاست که بار معنایی و غنایی زیادی دارند .

غزل تنها به بیان عشق و احساسات عاشقانه و عارفانه نمی پردازد ، بلکه این قالب ، این توانایی را دارد که بیشتر مسائل و مضمون های شعری مثل اوضاع اجتماعی ، فلسفی ، طنز ، مرثیه ، وصف و . . . را نیز در خود جای دهد . از نظر محتوایی چنان غنی است که می توان آن را عصاره فرهنگ ایرانی دانست . بنابر این غزل فارسی آینه ای از تفکرات ، اندیشه ها و احساسات مردم ایران زمین است . با نگاهی گذرا به غزل فارسی می توان نتیجه گرفت که پاک ترین عواطف بشری از آن ایرانیان است.

این نوع قالب شعری برای تاثیر گذاری بر مخاطب ، بیشتر از قالب های دیگر به موسیقی احتیاج دارد . وزن و قافیه و ردیف و همه عناصری که در افزایش موسیقی شعر نقش دارند در خدمت غزل آمده اند که از هر نظر این قالب در راس قالب های شعر فارسی قرار گیرد .

شعر ساده ، شعر مصنوع

به راستی شعر ساده و روان و دور از تکلف زیباتر و ارزشمند تر است یا شعر مصنوع و مملو از تکلفات شاعرانه ؟ « شک洛夫سکی معتقد است هنر باید فوت و فن های ادبی خود را برای خواننده افشا کند . » (شمیسا ، ۱۳۸۱ : ۱۵۲) از این دیدگاه اشعار شاعرانی مثل فا آنی که موسیقی و صنایع لفظی آن کاملا آشکار و حتی گاهی به ابتذال کشیده می شود باید ارزشمند تر از اشعار سعدی باشد که خواننده در نگاه اول مفتون روانی آن می شود . فرید ریش شیلر (۱۸۰۳-۱۷۴۴) معتقد است سراینده شعر مصنوع هرگز به کمال شاعر ساده گو دست نخواهد یافت . زیرا هرگز نمی تواند به هدف خود که همانا کمال مطلوب و امر آرمانی است کاملا دست یابد . وی می گوید : « شاعرانی از نوع ساده گو در عصر تصنع بیگانه اند . مشکل بتوان احتمال داد که در چنین دورانی

ظهور کنند ، مگر آنکه در عصر خویش ، خود سری کنند و آنقدر خوش اقبال باشند که از اثرات فلج کننده آن مصون بمانند . « (ولک ، ۱۳۷۴: ۲۹۸) در شعر فارسی این خوش اقبالی نصیب سعدی شد . وی با گریزی عمدی به سادگی و روانی ، به تصنعات و تکلفات هنری پشت پا زد و به موفقیت رسید .

زرین کوب درباره شعر امامی هروی که از هم عصران سعدی بود می نویسد : « شعرش بیشتر بر انواع صنایع مثل ترصیع و جناس و ذوبحرین و جز اینها مشتمل است . هرچند سخن او به سبب اشتغال بر معانی عادی و مبتذل از تعقید لفظی خالی است و الفاظ و عبارات آن در واقع سهل و روان است لیکن به واسطه ی اعمال صنایع سختش ، غالباً از لطف و شور خالی مانده است . » (زرین کوب ، ۱۳۸۴: ۷۸)

اشعار ساده و روان ، شهرت و محبوبیت بیشتری نسبت به اشعار مصنوع می یابند . آنچنان که شعر سعدی ، بیشتر از اشعار خاقانی و نظامی در بین مردم رواج دارد .

شعر سعدی را سهل ممتنع می دانند . شعر سهل ممتنع شعری است که سرودن مثل آن آسان به نظر می رسد ، ولی در عمل غیر ممکن باشد . هرچند که اینگونه شعر ، ساده و بی آرایش به نظر می رسد ، اما به معنی سرودن به زبان تکلم و محاوره ای که فاقد جنبه های ادبی باشد نیست . شاعر در این گونه اشعار تا جای ممکن از پیچیدگی معنا و استعارات دور از ذهن و اغراق های غیر قابل باور دوری می کند . به راستی که شعر سعدی نمونه کامل سهل ممتنع است . سادگی زبان او یعنی قابل فهم بودن اشعارش برای همه مخاطبان ، نه عاری بودن از صنایع و تخیلات لطیف و زیبای شاعرانه .

شعر مصنوع ، سرشار از تشبیهات بدیع و غریب و اصطلاحات علمی و نجومی و اشاره به افسانه و اسطوره و کاربرد کنایات و استعارات دور از ذهن و تناسب های لفظی و ... است . شاعر مصنوع سرا ، قدرت سخنوری خود را در این عرصه ها نشان می دهد . شعر مصنوع ، شعر خواص است . مخصوص یک قشر تحصیل کرده که برای فهمیدن و لذت بردن از آن ، باید ابتدا در علم های گوناگونی سر رشته داشته باشند ، سپس به خواندن چنین اشعاری بپردازند .

چند بیت از سعدی و چند بیت از خاقانی که نماینده کامل شاعران مصنوع سراسر است می آوریم تا این موضوع بهتر مشخص شود . قبل از آن لازم است ذکر شود که هر دو شعر در وصف بهار و از فصاید دو شاعر انتخاب شده است . زیرا زبان قصیده فاخر تر و متکلفانه تر از غزل می باشد . از آنجا که غزل سخن دل است ، زبانی لطیف تر و قابل فهم تر و به دور از پیچیدگی های قصیده دارد :

رخش به هرا بتاخت بر سر صفر آفتاب رفت به چرب آخوری گنج روان در رکاب

کحلی چرخ از سحاب گشت مسلسل به شکل

عودی خاک از نبات گشت مهلهل به تاب

(خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۲)

تنها برای فهم مصراع اول شعر، خواننده باید بداند که رخس استعاره از خورشید، صفر کنایه از برج حمل و تاختن خورشید به برج حمل یعنی فرا رسیدن فصل بهار. چه بسا یک خواننده که با اشعار خاقانی آشنا نباشد، قصیده را تا آخر بخواند و نداند که در وصف بهار بوده است.

از سوی دیگر سعدی با روانی و سادگی، به گونه‌ای که برای همه قابل فهم باشد، توصیف خود را از بهار بیان می‌کند و از صوفی نیز می‌خواهد که در هوای گرگ و میش صبحگاهی - که مطبوع‌ترین هوا را دارد - به تماشای زیبایی بهار برود:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
صوفی از صومعه گو خیمه بزن بر گلزار
که نه وقت است که در خانه بخفتی بیکار

(سعدی، ۱۳۸۴، قصاید: ۲۱)

در شعر سعدی از واژه‌های پر هیمنه و طمطراق و استعارات پیچیده که در قصیده خاقانی آمده خبری نیست. قصد این نیست که یکی از دو شاعر را بر دیگری ترجیح دهیم. سعدی و خاقانی را می‌توان صاحبان سبک دانست که هر دو نیز نماینده کامل سبک خویشند. هر چند شاعران دیگر به استقبال اشعار و سبک آنها رفته‌اند اما هیچ کدام نتوانسته‌اند به مقام رفیع آنها نزدیک شوند.

نکته این است که ذائقه‌های ادبی مردم متفاوت است. چه بسا کسانی لذتی که از خواندن اشعار خاقانی می‌برند، از اشعار سعدی نبرند.

شفیعی کدکنی برای ارزیابی شاعر، چهار نقطه را در نظر می‌گیرد. یک نقطه منتهی الیه حد صعودی هنری و امکانات هنری شاعر است. نقطه دیگر نفوذ اوست در میان قشرها و گروه‌های مردم، نقطه سوم عمق عاطفی و تعالی انسانی کار او و نقطه آخر، پشتوانه فرهنگی شاعر را نشان می‌دهد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۴)

در این ارزیابی یک شاعر مصنوع‌گرا مثل خاقانی در محور استفاده از امکانات هنری (مانند آوردن تشبیهات و استعارات و موسیقی واژگانی و بازی با الفاظ و...) و محور میزان پشتوانه فرهنگی (مانند آشنایی او با ادیان مسیحی و اسلام و همچنین شناخت کامل او از اساطیر و...) از سعدی بالاتر است. ولی سعدی در محور نفوذ در دل همه قشرهای جامعه در همه ادوار و محور عمق عاطفی و حس انسان دوستانه، امتیازی بیش از خاقانی به دست می‌آورد. هر دو از نظر مجموع امتیازات، یکسانند. بنابر این نتیجه آن است که شاعران مصنوع‌سرا و

ساده گو، امتیازی یکسان دارند. البته این مقایسه بر اساس چهار محور کلی که شفیع مطرح کرده است انجام دادیم. علاوه بر آنها، در محور های دیگری مثل نوآوری و ایجاد سبک جدید، تازگی مضامین، تاثیر گذاری بر شاعران دیگر و... نیز می توان این شاعران را با هم مقایسه کرد.

نکته دیگر آن که مقایسه سعدی و خاقانی به این معنی نیست که هر شاعر مصنوع گرای یا ساده گویی مرتبه ای معادل هم دارند. به عنوان مثال اگر قآنی در این مقایسه قرار گیرد، تنها در فرم و موسیقی واژگانی (برخی از امکانات هنری) می تواند امتیازی به دست آورد.

اگر شاعر ساده گرا، اصرار و تعمدی در آوردن امکانات پیچیده هنری نداشته باشد، سعی می کند به گونه های دیگری، مثل مضامین دلکش و زیبا و روانی شعر، مخاطب را مسحور هنر خویش سازد.

در پایان باید گفت که گوینده شعر ساده و روان به مراتب کاری دشوارتر از یک شاعر مصنوع سرا دارد. زیرا هر لحظه ممکن است به ورطه ابتذال و زبان روزمره و فاقد جنبه های هنری سقوط کند. از سوی دیگر یک شاعر مصنوع سرا، تنها با تکلفات شاعرانه و التزام به صنایع دشوار ادبی و استفاده از موسیقی واژگانی و تناسب های لفظی، به شهرتی نخواهد رسید. مضامین عمیق، پشتوانه فرهنگی، آگاهی از دانش های گوناگون و استفاده بجا از آنها، دوری از کاربرد تصاویر کلیشه ای و مبتذل و... مواردی است که با آنها می تواند شعر خویش را غنا بخشد.

عروض

«بدانک عروض، میزان کلام منظوم است. همچنانک نحو میزان کلام منثور است.» (شمس قیس، بی تا: ۲۶) شمس قیس در مورد نامگذاری این علم به عروض می نویسد: «آنها از بهر آن عروض خواندند که معروض علیه شعر است، یعنی شعر را بر آن عرض کنند تا موزون از ناموزون بدید آید و مستقیم از نامستقیم ممتاز گردد و آن فعولی است به معنای مفعول.» (همان: ۲۷)

واضع این علم را خلیل ابن احمد می دانند اما پیدایش یک علم با این همه قواعد از سوی یک شخص، باعث شده است که برای توجیه آن به افسانه تمسک جویند. خانلری به نقل از ابن خلکان می نویسد: «گفته اند که خلیل بن احمد مردی متعبد بود و به خانه کعبه رفت و دعا کرد که خداوند علمی به او بخشد که پیش از آن به

هیچ بشر نداده باشد . چون از حج باز آمد ، دعایش مستجاب شد و خداوند علم عروض را به او الهام کرد . «
(خانلری، ۱۳۴۵: ۸۴)

باید توجه داشت که شعر قبل از خلیل ، بدون وزن نبوده است . زیرا اشعار دوره جاهلیت ، دارای وزن عروضی است . نورالدین مقصودی به نقل از کمال ابراهیم می نویسد : « در بعضی کتب ادبی آمده است اعراب قبل از خلیل ابن احمد ، طریقی می شناختند که به وسیله آن به اوزان اشعار راه می بردند . می گویند از خلیل پرسیدند آیا عروض اصلی سابقه ای دارد یا نه ؟ گفت بلی در موسم حج در شهر مدینه به پیرمردی برخورد کردم که پسر بچه ای را تعلیم می کرد و به او می گفت بگو (نعم لا نعم لالا نعم لالا) پرسیدم چیست اینکه با این پسر بچه یاد می دهی ؟ گفت این علمی است که از گذشتگان خود به ارث برده ایم و نام آن تنعیم است . من نیز پس از مراجعت از حج بدان اتقان و استحکام بخشیدم . » (مقصودی ، ۱۳۷۴ : ۹۹)

خانلری با استناد به سخنان ابوریحان در ماللهند می نویسد : « می توان گمان برد که خلیل بن احمد در اختراع عروض به زبان سانسکریت نظر داشته است . » (خانلری ، ۱۳۴۵ : ۸۵) به هر حال اگر نپذیریم که خلیل ، عروض را از ابتدا تا انتها به تنهایی و با تکیه بر نبوغ خود بنا نهاد ، باید پذیرفت که وی اولین بار این فن را علمی کرد و قوانین استواری برای آن پی ریزی کرد که هنوز به قدرت خود باقی است

هر چند که عروض فارسی از روی عروض عربی ساخته شد و در هر دو بحور مشترک فراوانی وجود دارد ، اما اختلافات زیادی بین این دو دستگاه عروضی وجود دارد . برخی از بحر ها مثل طویل و مدید در فارسی کاربردی ندارد . برخی از اوزان مثل هزج مسدس سالم مورد طبع ایرانیان قرار نگرفت . از سوی دیگر بحرهای تازه ای مثل جدید و مشاکل و قریب توسط ایرانیان به دستگاه عروضی فارسی افزوده شد . همچنین وزن های جدیدی مثل وزن رباعی توسط ایرانیان ساخته شد .

به هر حال علم عروض شامل نوزده بحر است . (پانزده بحر را خلیل ابن احمد ساخت و چهار بحر بعد از او ساخته شد) در عروض هشت رکن سالم وجود دارد . (فعولن ، مستفعلن ، فاعلاتن ، مفاعلتن ، متفاعلتن ، مفاعیلن ، فاعلن ، مفعولات) در هر یک از این ارکان تغییرات زیادی صورت می گیرد که زحاف می گویند .

قواعد عروض آنقدر منسجم بوده که طی قرن ها تغییرات اندکی در آن صورت گرفته است . در دوران معاصر ، سعی شده تا جای ممکن از دشواری ها و نام های فراوان عروضی کاسته شود . امروزه لازم نیست نام تمامی اوزان را بدانیم . زیرا برخی از آنها در شعر فارسی کاربردی ندارد . همچنین برخی از زحافات را می توان یکی محسوب کرد . مثلا (فعلن ، فع لن ، فعلا ن ، فع لان) را اگر در آخرین رکن مصراع قرار گیرد می توان همان (